بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ الذی خلق من الماء بشرا فجعلہ نسبا وصہرا
وبعث فی الامیین رسولا منہم یتلو علیہم ایاتہ
فشرفنا اولا بہدایتہ عربا وعجما صلی اللہ علیہ وعلی الہ وصحبہ
وبارک وسلم وعلی کل مومن بہ من ولد الجان وبنی ادم
اما بعد چون در سنہ ۱۲۵۵ ہزار و دو صد و پنجاہ و پنج سلالہ خاندان عالیشان
خلاصہ دودمان عظام مکان محمد خان بن بابا خان ولد اوسط محمد باز خان مرحوم
متوطن بہیکم پور پرگنہ کول علیگدہ وارد بلدۂ دار الخلافہ شاہجہان آباد شد
و سی و پنج مسائل بطریق استفتا بخدمت جناب مستطاب سند الفقہاء والمحدثین

قدوة العباد والزاهدين مولانا وبالفضل اولانا ابو سليمان محمد اسحق
ابقاه الله تعالى على رؤس اهل الحق والاحقاق سبط مولانا
ومولى الكل حضرت شيخ عبد العزيز محدث دهلوى غفر الله له آورده
استدعاى جواب با صواب مع نقل عبارات از كتاب نموده بنده ضعيف
كاتب الحروف سيد ابو محمد جاليسرى عفا الله عنه السيئات راكه درين شهر از چند روز
مقيم بود براى تحرير املاى جوابات اين اسوله معين فرمود از آنجا كه جواب
سوالات سائلين بنظر هدايت وارشاد وطريقه سيد المرسلين بر علماى با يقين
فرض وواجب است بحكم كريمه وَاَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ مولانا ممدوح
اور جو نعمت ہی پروردگار اپنے کی تو بیان کر
ابقاه الله علينا وعلى سائر المسترشدين متابا وصف لحوق عوارض جسمانى وهجوم
عوائق وحادثات سوالات سائل از كتب معتبره تلاش فرموده بجواب آن مسائل
پرداخت واين خلاصه كتب را براى كه مسلمانان هندى هم رسوم شادى
وماتم دستور العمل ساخته پس اين خادم اهل ايمان بموجب ايماى ارشاد جمع مسائل
در آن فرموده بمسائل اربعين فى بيان سنة سيد المرسلين نام نهاد
وَاللهُ الهَادِى اِلَى سَبِيْلِ الرَّشَاد مقدمه دربيان آنكه بر همه مسلمانان لازم

و واجب است که سنت آنحضرت و سنت خلفای راشدین و طریقه
ایمه مجتهدین را که در کتب معتبره اهل سنت و جماعت موجود اند دریافت
نموده در شادی و غم جاری نمایند و از لازم است هر لائم باک نداریم چنانچه
عباده بن الصامت صحابی رض میگوید بایعنا رسول الله صلی الله علیه
وسلم علی السمع والطاعة فی العسر والیسر والمنشط والمکره وعلی
اثرة علینا وعلی ان لا ننازع الامر اهله وعلی ان نقول بالحق
اینما کنا لا نخاف فی الله لومة لائم وخلاف آن را که از قسم رسوم جاهلیت
باشند خواه بطرز شرک و بدعت وخواه بر وجه گناه و معصیت همه را مسدود
باید ساخت لقوله علیه الصلوة والسلام تمسک بسنة خیر من احداث
بدعة خصوصا درین زمانه که سنت را بدعت و بدعت را سنت بلکه فرض
و واجب میدانند و تابعین آن را بدو بسته با القاب ناشایسته یاد میکنند و مقصود احیای سنت و ترک
بدعت از هر منشر و مطلع او واقدم میدارند چنانچه آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم نیز در حق
کسانیکه درچنین زمان با وجود مخالفت اهل بدعت و ترویج امور سنت جد و جهد را
از دست ندهند مژده اجر صد شهید فرموده گفت من تمسک بسنتی عند فساد امتی فله اجر مائة شهید

زیرا که شهید حقیقی چون یکبار در میدان مقابله کفار بزخم تیر و تلوار جان عزیز
خود را بمالک حقیقی می سپارد ثواب یک شهید می یابد و آنانکه در زمان
غربت دین و آوان شرارت مفسدین تمسک بسنة آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم می کنند و بارها بدف طعن و ملامت این
مردمان بدکردار میشوند بعوض آن هر یک را ازین غریبان ثواب
صد شهید خواهد رسید لنعم ما قیل شعر زخم شمشیر جان ستان نکند
آنچه زخم زبان کند بمرد + و این اصل سنت انبیاست علیهم الصلوات والتسلیمات
چنانچه در حدیث شریف آمده قال علیه الصلوة والسلام اشد الناس بلاء
الانبیاء ثم الامثل فالامثل بهرکیف رضای مولی از رنج و ولی دنیا
روزی چند آخر کار با خدا و بس اتباع سنت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم قولا و فعلا
سبب حصول رضامندی خدا عز و جل و موجب دخول جنت بوجه اکمل ذلک
فضل الله یؤتیه من یشاء اللهم اجعلنا منهم و از [illegible]
سخط جبار و باعث دخول ربنا انک من تدخل النار فقد اخزیته وما
للظالمین من انصار ولا تجعلنا منهم قال النبی صلی الله علیه و آله وسلم

كُلُّ اُمَّتِي يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ اِلَّا مَنْ اَبٰى قِيْلَ وَمَنْ اَبٰى قَالَ
مَنْ اَطَاعَنِيْ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ عَصَانِيْ فَقَدْ اَبٰى رواه البخاری
و اطاعت رسول علیه الصلوٰة والسلام عین طاعت خداست قال الله
تعالیٰ مَنْ يُّطِعِ الرَّسُوْلَ فَقَدْ اَطَاعَ اللّٰهَ وَمَنْ تَوَلّٰى فَمَا اَرْسَلْنٰكَ عَلَيْهِمْ
حَفِيْظًا رَبَّنَا اٰمَنَّا بِمَا اَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُوْلَ فَاكْتُبْنَا
مَعَ الشّٰهِدِيْنَ اکنون بعد تمهید مقدمه در تسوید و تحقیق مسائل
مذکوره آغاز نموده شد فاسال الله التوفیق فی هذا المقام وبه استعین
فی کل مرام سوال چه میفرمایند علمای دین و مفتیان شرع متین
اندرین مسائل مفصله ذیل بینوا توجروا مسئله وقت تولد طفل که در
هر دو گوش وی اذان و اقامت میدهند واجب است یا سنت یا
مستحب و اگر نامش محمد یا احمد نهند درست است یا نه جواب استحباب اذان
است ... مولود بسنت رسول صلی الله علیه وآله وسلم ثابت است چنانکه در صحیح
ترمذی و سنن ابو داؤد از ابو رافع رضی الله عنه آمده که گفت دیدم رسول خدا را صلی الله
علیه وسلم که اذان داد در گوش حسن بن علی رضی الله عنهما وقتیکه زاییده شد او را فاطمه رضی الله عنها

هر یکی از امت من
داخل شود در جنت
مگر کسیکه انکار کرد
گفته شد کیست که
انکار کرد فرمود
آنحضرت صلی الله علیه وآله
وسلم هر که متابعت من نمود
داخل شد جنت را و
هر که نافرمانی کرد پس
بتحقیق انکار کرد روا
[illegible] ۱۲

و در مفتاح النجاة بتصریح آورده [که] هرگاه پیدا شد هر یکی از حسنین
رضی الله عنهما اذان داد نبی صلی الله علیه و آله وسلم در گوش راست وی و
اقامت فرمود در گوش چپ ... و در مسند ابو یعلی از امام حسین رضی الله عنه
می آرد ... نبوی برای هر که زائیده شد پس اذان دهد در
گوش راست وی اقامت کند در گوش چپ وی ضرر نکند او را ام
الصبیان کذا فی الجامع الصغیر للسیوطی و نام نهادن باسم محمد
یا باسماء انبیاء مستحب است چنانچه در صحیح بخاری و صحیح مسلم وارد شده که فرمود
پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم نام نهید بنام من و در سنن ابی داود آمده
که نام نهید بنام پیغمبران یعنی ابراهیم و موسی عیسی مثلاً و در جامع صغیر
سیوطی از عبدالله بن عباس رضی وارد شده مَنْ وُلِدَ لَهٗ ثَلٰثَةُ
اَوْلَادٍ فَلَمْ یُسَمِّ اَحَدَهُمْ بِاسْمِ مُحَمَّدٍ فَقَدْ جَهِلَ رواه الطبرانی
فی الکبیر و ابن عدی فی الکامل حاصل حدیث آنست که هر که وی را
و نام یکی را اسم نام آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم ننهد از برکت محروم ماند مسئله
مؤذن آنکه در گوش پسر یا دختر اذان دهد شیرینی یا نقد دادن جائز است.

جواب در اذان دادن گوش مولود از حدیث همین قدر
ثابت شد که بزرگ خاندان مولود بر اذان و اقامت گوید و اگر کسی
دیگر غیر بزرگ وی اذان دهد نیز جائز است برای ادای سنت پس
نقد و شیرینی دیرا بدهند باید بدهند زیرا که پیش گوش نمود حضرت فاطمه
رضی الله عنها چیزی از نقد و جنس بخدمت آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
منقول نیست ظاهرا دادن چیزی درینحال مستحق از باب خیر باشد بشرطیکه
درین سنت رسم نکرد وَلَا یُکَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا و اگر کسی به نیت
اجرت اذان بدهد پس گرفتن اجرت در اذان جائز نخواهد شد چنانچه علما گفته اند
اذان دادن در گوش مولود از قسم عبادت است و اجرت گرفتن و دادن
بر عبادت موافق اصل قاعده حنفیه درست نیست هکذا فی الهدایة
و شرح الوقایة و نص حرمت اجرت بر عبادت کریمه
اِنْ اَجْرِیَ اِلَّا عَلَی اللّٰهِ است و مستحب برای اذان و اقامت
مولود آنست که ویرا بعد غسل در خرقه پاک پیچیده اذان و اقامت
در گوش وی دهند و در وقت گفتن کلمه حَیَّ عَلَی الصَّلٰوة ف

حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ روی خود را بگردانند چنانچه وقت اذان نماز
میکردانند و نیز تحنیک مولود از خرما مستحب است چنانچه در حدیث
صحیح وارد شده عَنْ عَائِشَةَ اَنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَآلِهٖ وَسَلَّمَ كَانَ يُؤْتٰى بِالصِّبْيَانِ فَيُبَرِّكُ عَلَيْهِمْ
وَيُحَنِّكُهُمْ رواه مسلم و مراد از تحنیک خائیدن خرما و مالیدن آن
بکام مولود و همچنین هر چیز شیرین در حکم خرماست برای تحنیک مولود
لیکن خرما افضل است مسئله بعد تولد شدن پسر دستور است
که حجام باهل قرابت مولود مبارکباد میدهد و ایشان بمقابل آن حجام
چیزی از قسم پارچه و نقد میدهند این دستور جائز است یانه جواب
خانه دادن پارچه و نقد در مقابله تهنیت این حجام را جائز است
زیرا که دادن اینچنین وقت بطریق انعام بشارت دهنده را از اصحاب
آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم ثابت شده چنانچه عطا نمودن طلحه بن عبید الله شتر از
بن مالک صحابی در وقت قبول توبه وی وارد شده کذا فی صحیح البخاری وغیره و لیکن عوض
بشیر جتلیه بعید آویز دستور چیزی در شرع شریف ثابت نیست بلکه دادن چیزی بتحسین

اولی و افضل آنست که برائی طفل مذکر دو بز ذبح کنند نر باشند یا ماده
و اگر برای کفایت یک بز ذبح کنند نیز جائز است و برائی طفل انثی یک بز ذبح
کنند و نر و ماده در حکم عقیقه برابر است و اگر میش و دنبه ذبح کنند آنهم جائز است
و تقسیم آن بعد ذبح باین نهج مستحب است که سر آن و سری بچه را بحلاق دهند
و یک ران را بقابله بعد ازان گوشت آنرا سه حصه کنند خواه تخمین خواه بوزن یک حصه را
ازآنها بفقرا و مساکین دهند و حصه باقی را برائی خوردن اقارب و همسایه تیار
کرده پیش ایشان نهند کما قال العلماء حکم العقیقة
حکم الاضحیة پس بصورت خوردن گوشت آن مادر و پدر را و جد و جده را
نیز جائز است و [illegible] فلا اصل له فی الشرع ولا تکسر عظامها
تفؤلا وان کسرت فلا باس به لان الاضحیة تکسر
عظامها کذا فی کتب الفقه و دفن کردن اجزاء عقیقه در زمین
جائز نیست لانه اضاعة المال وهی لا تجوز عند اهل
الشرع و پایهای عقیقه را اگر با سر بحلاق دهند و الا در استعمال خود
در آرند و پوست او را بعد دباغت در استعمال جلد کتاب در آرند

به تصدق نمایند و دعا بخوانند که نقد مرقوم است و وقت ذبح بخواند
بسم الله اَللّٰهُمَّ هٰذِهٖ عَقِيقَةُ ابْنِي فُلَانٍ دَمُهَا
بِدَمِهٖ وَلَحْمُهَا بِلَحْمِهٖ وَعَظْمُهَا بِعَظْمِهٖ وَجِلْدُهَا بِجِلْدِهٖ
وَشَعْرُهَا بِشَعْرِهٖ اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْهَا مِنِّي وَاجْعَلْهَا فِدَاءً لِابْنِي
مِنَ النَّارِ مسئله مکتب اطفال که در عمر چهار سال چهار ماه و چهار روز
مقرر کرده اند اصلش چیست جواب مکتب اطفال که در هند رائج است باین
کیفیت از اصول شرع که کتاب و سنت و اجماع امت و قیاس مجتهد [illegible] ثابت نیست
تا بیشتر رسم مکتب اطفال اهتمام و سعی کل همه مردم لازم نکاح کردن [illegible]
مگر این قدر که ثابت شده این است که چون طفلی از اولاد عبد المطلب گویا می شد
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم او را کلمه توحید و آیه قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي
لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا الى آخر السورة تعلیم میفرمودند چنانچه در کتاب حصن حصین وغیره
مرقوم است و گویائی طفل را ابتدی و انتهی مقرر نیست بعضی
دو سال و بعضی در کم و زیاد گویا میشوند وَقَالَ الْعُلَمَاءُ اِذَا نَطَقَ
لِسَانُهٗ لُقِّنَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ

وقل الحمد لله الذی الخ واذا بلغ سبع سنین ختن ولا ان یؤخر عنه وامر بالصلوة لله تبا کما جاء فی الحدیث مروا صبیانکم بالصلوة اذا بلغوا سبعا الحدیث و در شرح شرعة الاسلام مینویسد که برای مکتب اطفال که چهار سال و چهار ماه و چهار روز مقرر کرده اند بعضی در توجیه آن میگویند که چون شق صدر آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم اول بار شده بود سن شریف آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم آنوقت باین قدر رسیده بود و بعد از آن مینویسد والمشهور انه علیه وآله الصلوة والسلام کان له حینئذ ثلث سنین پس از نقل این قول مشهور توجیه اول ضعیف گردید پس صح ان هذا التوقیت لا اصل له فی الشرع

مسئله تقسیم شیرینی وطعام بعد مکتب در مردمان برادر جائز است یا نه جواب در شرع شریف وقت فرحت وسرور بعد حصول نعمت قرار داده اند چنانچه طعام ولیمه بعد نکاح وعقیقه بعد تولد و بر توقع حصول نعمت محل شکر نساخته اند پس مکتب تقسیم شیرینی وطعام مسنون نیست مگر آنکه این تقسیم درینوقت از قسم مباح باشد بشرطیکه

نیست اصلی در شرع ۱۲

یعنی مشهور آنست که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بود درینوقت یعنی شق صدر حینئذ

دران تفاخر و ریا و سمعه و لذو هم از منهی نباشد و الا مکروه خواهد گشت
حضرت عمر رضی الله عنه [illegible]موختن سوره بقره شتر را نحر نموده و دعوت خلق
را خورانیده بود چنانچه در تفسیر فتح العزیز مذکور است پس ازین نیز
معلوم کردید که فرحت نمودن بعد حصول نعمت خصوصا نعمتی دینی
خورانیدن طعام و تقسیم شیرینی وغیره بدوستان جائز است ازینجاست
که در دیار شرقیه وغیره بعد ختم قرآن شریف تقسیم طعام و شیرینی
وغیره نموده فرحت میکنند و آن را نشره بفتح نون و سکون
شین معجمه میگویند جائز و مباح بلکه مستحب است و ازین قبیل
است فرحت نمودن بروز فراغ از تحصیل علوم والله اعلم

مسئله ۸ در ختنه طفلان و در گوشواره دختران
تقسیم شیرینی و طعام میکنند جائز است **جواب** در شادی ختان طفلان دعوت
نمودن و تقسیم طعام کردن جائز بلکه مستحب است چنانچه شیخ عبد الحق در شرح
مشکوة شریف نوشته همچنین اگر تقسیم شیرینی کنند نیز جائز و مباح خواهد شد و در وقت
ثقب گوش دختران تقسیم طعام و شیرینی در کتابی از نظر نگذشته ظاهر از رسم اهل هند باشد

سوراخ کردن ۱۲

أَنْ يُخْضَبَ يَدُ الصَّبِيِّ وَرِجْلُهُ بِالْحِنَّاءِ وَيَحْرُمُ عَلَى الصَّبِيِّ
شُرْبُ الْخَمْرِ وَأَكْلُ الْمَيْتَةِ لِأَنَّهُ عَلَى الَّذِي أَسْقَاهُ وَأَكَلَهُ
و در حدیث شریف که اَلْخَمْرُ مَا خَامَرَ الْعَقْلَ و نیز کُلُّ
مُسْكِرٍ حَرَامٌ ۔ وارد شده پس چیزی که مردان بالغین را جائز شده
است صبی نابالغ را نیز جائز خواهد شد و چیزیکه زنان بالغات را
جائز شده است صبیه نابالغه را نیز جائز خواهد شد و چیزیکه هر دو را
مباح نشده است صبی نابالغ و صبیه نابالغه را نیز مباح نخواهد شد
و استعمال دوائے مسکر مردان بالغین و زنان بالغات را مطلقا حرام است پس صبی
و صبیه را نیز بتبعیت شان حرام شده و صبی صغار را پوشانیدن حریر باطفال
غیر مکلف جائز است یا نه و اگر زنان بی اجازت مردان از نزد خود لباس حریر باطفال ذکور
بپوشانند درست است یا نه جواب پوشانیدن حریر ذکور صغار را مکروه است کما قال فی الهدایة
وَيُكْرَهُ أَنْ يُلْبِسَ الذُّكُورَ مِنَ الصِّبْيَانِ الذَّهَبَ وَالْحَرِيرَ لِأَنَّ التَّحْرِيمَ لَمَّا
ثَبَتَ فِي حَقِّ الذُّكُورِ وَحَرُمَ اللُّبْسُ حَرُمَ الْإِلْبَاسُ كَالْخَمْرِ لَمَّا
حَرُمَ شُرْبُهُ حَرُمَ سَقْيُهُ وایضا در هدایه موجود است

ولا یجوز للرجال التحلی بالذهب لما رویناه ولا بالفضة لانه فی معناه انتهی و فی نصاب الاحتساب ناقلا عن شرح الطحاوی الکبیر و یکره لباس الحریر للرجال والصبیان من الذکور وکذلک الذهب والفضة وایضا فیه و یکره للذکور الصغار الخلخال والسوار انتهی و اگر زنان از نزد خود بلا اجازت مردان ذکور صبیان از زیور و حریر پوشانند پس ولی صبیان را باید که آن زیور و حریر را از ایشان انتزاع نماید زیرا که ازاله منکر ضرورست قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من رای منکم منکرا فلیغیره بیده الی آخر الحدیث کذا فی المشکوة والامر فوضع نکاه خواسته شد و مراد از مکروه درین مقام مکروه تحریمی است فافهم

مسئله دستورست که جهت مقرر ساختن یوم نکاح نقد و پارچه از خانه عروس بدست حجام و باد فروش بعید تاریخ و یوم نکاح بخانه نوشه میرود عوض آن نقد و غیره بحجام و باد فروش از خانه نوشه میدهند جائزست یا نه جواب اگر چیزی از خانه نوشه بطریق انعام حجام و باد فروش را دور کنند آنرا از دست خود ۱۲

بدہند جائز است لیکن حجام و بادفروش را بدست آورد نشود جبر و اکراه
بگرفتن آن نمی رسد چراکه دادن ... طعام وقت سرور از قسم تبرعات است
ولا جبر فی التبرعات ... المسئلة الثالثة من خلاصة
کتب الفقه مسئله ... طعام ولیمه برای مردمان برادری وغیره
قبل از نکاح جائز است یا بعد از ان و اگر یکبار هم عقد بعد از نکاح طعام ولیمه
کنند یا چند روز درست است **جواب** سنت در طعام ولیمه بعد از
عقد نکاح است و پیش از عقد نکاح خورانیدن طعام مسنون نیست پس در
خورانیدن طعام قبل از عقد ادای سنت نشد قال زین العرب فی
حاشیة المشکوة ان الولیمة تکون بعد الدخول وقیل عند العقد
وقیل عندهما انتهی از این عبارت معلوم شد که ولیمه طعامی
را گویند که نزدیک عقد نکاح یا وقت دیگر سرور بطریق شکر
نعمت تیار شود و آنچه مروج است که بعد نکاح ولیان عروس بمردمان برادری
طعام میدهند پس بطریق ضیافت جائز است بشرط خلو آن از منکرات وهو
وغیره قال الامام محمد الغزالی فی کتاب احیاء العلوم فی بیان منکرات الضیافة ومنها سماع الاوتار وسماع القینات

ومنها اجتماع النساء على السطح تنظر الى الرجال حيثما
كان في الرجال شاب تخاف الفتنة بينهم فكل ذلك
محذور منكر يجب تغييره ومن عجز عن تغييره لزمه الخروج
ولم يجز له الجلوس فلا رخصة في الجلوس في مشاهدة المنكرات
انتهى اما اجابت نمودن برای طعام ولیمه خوردن آن طعام جائز است بل سنت بشرطیکه
خالی از منکرات شرعیه و عاری از بدعات سیئه باشد والا خوردن آن جائز نخواهد شد
اگر از سابق معلوم کرده باشند که دران مجلس بسبب منکرات جمع شده اند از رفتن آنجا
اجتناب نمایند منجمله اشیا منکرات آن دعوت اغنیا و ترک فقرا و مساکین است
قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم شر الطعام طعام
الوليمة يدعى لها الاغنياء ويترك الفقراء ومن لم يجب
الدعوة فقد عصى الله ورسوله این حدیث در صحیح بخاری و صحیح مسلم موجود است
کذا فی المشکوة پس اگر قبل از حضور معلوم کند که در آنجا
منکرات است حاضر نشود و اگر او را معلوم نبود و بعد حاضر شدن منکرات پیش آمد
اگر مقتدا است و قدرت منع آن از دست یا زبان ندارد رد کرده بنشیند و

ولیمه اجابت دعوت است و اگر ... آن مکان بیند و اگر عالمی است و قدرت
منع برای منکرات آنجا ندارد منت بجوید و جائز نیست که اجابت دعوت کند انتهی
و عالمی که مقتدا است بجوید دعوت نباید چنانچه در شرح وقایه مرقوم است علم انه لا
يحضر إن علم قبل الحضور أن هناك لهوا لا يجوز الحضور وإن
لم يعلم قبل ذلك لكن هجم بعده فإن كان قادرا على المنع
منع وإن لم يكن قادرا فإن كان الرجل مقتدى أي يحتج بفعله لا
يقتدي به الناس وإن لم يكن مقتدى فإن قعد وأكل جاز لأن إجابة
الدعوة سنة فلا تترك بسبب بدعة كصلاة الجنازة
يحضرها النائحة انتهى لیکن بهتر صبر است که کراهت آن بدل دارد و فی الحدیث فإن
لم يستطع فبقلبه وذلك أضعف الإيمان اگر کراهت بدل ندارد خوف زوال ایمان
است مسئله سوم است که چند روز قبل از نکاح مخطوبه را در مکان علیحده می نشانند و صحن خانه آن
المکان‌ها ... نمیکنند جائز است یا نه و نیز از رسم هندوستان است که وقت شادی با هم بطور
نیوته چیزی میدهند جائز است یا نه جواب این امور از قسم مباحات است که فعل و ترک در این امور
برابر است و اصرار در امر مباح خواه بر فعل باشد و خواه بر ترک آن مکروه گفته اند

چنانچہ ملا علی قاری در شرح مشکوۃ می نویسد مَنْ اَصَرَّ عَلٰی اَمْرٍ مَنْدُوْبٍ
وَجَعَلَہٗ عَزْمًا وَلَمْ یَعْمَلْ بِالرُّخْصَۃِ فَقَدْ اَصَابَ مِنْہُ الشَّیْطَانُ
مِنَ الْاِضْلَالِ فَکَیْفَ مَنْ اَصَرَّ عَلٰی بِدْعَۃٍ اَوْ مُنْکَرٍ انتہی و رسم سوتہ
دادن و از اقارب برای اعانت از قسم صلہ مباح است باید کہ موافق
مقدور صرف نمایند و در صورت بمقدور نبودن تقبل قرض گرفتن برای سوتہ
بذمہ خود ہا نکنند زیرا کہ در صورت مستقرض را ادای آن لازم خواہد شد
و گرفتن قرض برای چنین امر مباح محمود نیست واللہ یہدی من یشاء الی
صراط مستقیم مسئلہ وقت رخصت شدن برات مردمان زن [illegible] نوشہ
بطریق سلامی چیزی می دہند ہمچنین عروس را وقت رسیدن بخانہ نوشہ چیزی
بطریق رونمائی میدہند این رسوم جائز است یا نہ جواب در شریعت محمدی اصل این
چیزہا یافتہ نمیشود مگر ظاہر حال اینقسم چیزہا کہ دادن علاوہ رونما است مباح باشد و لازم گرفتن امر مباح
بذمہ خود نیست کہ اگر ندادہ لازم گرفتن چیزی کہ از آن زوال [illegible] چنانچہ کتاب [illegible]
ہیچ ثابت نشود و جائز نیست بلکہ احداث فی الدین است ہر کہ [illegible] مباح است [illegible]
[illegible] ملامت شرعی نیست مسئلہ رسم است کہ در شادی پسر و دختر زنان نہال [illegible] از قسم نقد

کما فی الحمادیہ من الشرعۃ واحب الالوان البیاض والنظر الی الخضر
یزید فی البصر وقد لبس رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم البرد
الاخضر انتہی وہمچنین لباس سبز و سیاہ و زرد کہ معصفر و شبیہ معصفر نباشد جائز است ولباس
زرد کہ از گل عصفر رنگ کردہ باشد پوشیدن آن لباس ہم مکروہ است ولباسے کہ برنگ احمر سوا
گل عصفر باشد مختلف فیہا ست بہتر کہ آن اولی باشد زیرا کہ در حمادیہ آوردہ کہ روی الحسن
عن النبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم انہ قال وایاکم والحمرۃ فانہا
من زینۃ الشیطان فان الشیطان یحب الحمرۃ انتہی و
و سوار شدن نوشہ اگر کسے در ہمراہ مردان برائے اظہار شوکت جائز است چنانچہ مولانا
شاہ عبد العزیز قدس سرہ در بعضی تحریرات و تالیفات خود در بیان سواری مخصوصات
نکاح نوشتہ اند ولا یجوز تضییع المال باحراق البارود
والکاغذ ورکوب الخیل والطوف بالبلد
من غیر حاجۃ قال اللہ تعالی ولا تکونوا کالذین
خرجوا من دیارہم بطرا ورئاء الناس واظہار المعازف
والملاہی واظہار لعب اللاعبین و...

و بر دست و پای نوشه هم می بندند درست است یا نه جواب بستن و فرستادن
میوه و شیرینی و خوشبو و پارچه وغیره از طرف نوشه جائز است و آنرا
کدام روز معین نیست بلکه فرستادن اینچنین اشیا بطریق هدیه و تحفه بلا تعین
روز از فعل آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم ثابت شده چنانچه در تفسیر معالم التنزیل
مرقوم است فَأَنْكَحَهَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زَيْدًا فَدَخَلَ
بِهَا وَسَاقَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَيْهَا عَشَرَةَ دَنَانِيرَ
وَسِتِّينَ دِرْهَمًا وَخِمَارًا وَدِرْعًا وَإِزَارًا وَمِلْحَفَةً وَخَمْسِينَ مُدًّا مِنْ
طَعَامٍ وَثَلَاثِينَ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ انتهی و این زید پسر خوانده آنحضرت صلی الله
علیه و آله وسلم بود که بوقت نکاح وی با زینب بنت جحش که دختر عمه آنحضرت
صلی الله علیه و آله وسلم بود اشیاء مذکوره از جانب آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم
که متکفل نکاح زید بود مرسل گردیده بود و وقت ارسال این چیزها
تجمل و آرائش بمیان نیامده ارسال نمودن هدیه از جانب نوشه ثابت شد و بسیار
از آرائش وغیره در ساچق که مروج اینجا است بثبوت نرسیده پس مسلمان را باید
لازم است که آنچه اصل آن از شرع شریف بثبوت رسد بعمل آرد و آنچه اصلش در شرع تحقیق نباشد

و برای تفاخر و نام آوری باشند هم مکروه و اسراف ناجائز نیست
و در آرایش اسراف صریح است و گناه بی ادبی بنسبت کاغذ که بر آن نام
خدای تعالی می نویسند چنانچه صاحب مرآة الصفا فی سنة المصطفی می
گوید کار خیر نهال ها از کاغذها درست می کنند بدانکه کاغذ یا قرطاس سخت
و بر قرطاس نام خدای تعالی می نویسند پس سازندگان و راضی شوندگان
گرفتار بعذاب می شوند انتهی و هم چنان بندی مرد بالغ را بلکه طفل صغیر را جائز
نیست شادی باشد یا غیر شادی قلیل باشد یا کثیر چنانکه در مسئله نهم گذشت
و در کتاب اشباه و نظائر این عبارت مرقوم
فعله حرم علیه فعله لولده الصغیر فلا یجوز لان یسقیه خمرا و
ان یلبس حریرا ولا ان یخضب یده بحناء او رجله انتهی و فی نصاب
الاحتساب ولا ینبغی خضاب الید والرجل للذکور صبیا کان او بالغا
ولا باس به للنساء انتهی بعبارت معلوم شد که استعمال حنا برای مردان حرام است
مانند استعمال حریر و نیز معلوم شد که اگرچه طفلان صغیر باشند برای شان جائز نیست بلکه سنت
اگر صغیره باشد چنانچه در فتاوی حمادیه کنز العبادی آورده الحناء سنة للنساء

کافر شود و سید آدم بنوری در کتاب خود از کتاب علم الهدی نقل کرده است
که در نکاح چند چیز کفر است و چند چیز نیم کفر و بعضی بدعت پس هر که این بجا آرد
علاقهٔ زوجیت از میان برطرف شود و آن نکاح از اهل اسلام نباشد و فرزند
آن نکاح که متولد شود نسب آن فرزند ثابت نشود و اگر ثابت شود بحرامزادگی
منسوب گردد یکی بستن کنگنه این کفر صریح است که سازنده و راضی شونده این
عمل کافر میگردد دیگر آنکه جلوه میدهند که مشتمل بر انواع قبیحها و بدترین آنهاست دیگر آنکه
بر سر خاطب طشت ها و خواهر زنان و یکدامنی می اندازند و بر سر مخطوبه دست ها می نهند دیگر آنکه از این
فعل [illegible] مرتکب می شوند برآنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده لعنت خدا
بر مردی که خود را مانند زنان کند و لعنت خدا بر زنیکه خود را مانند مردان کند دیگر
آنکه انگشت مخطوبه را زیر آب بشویند و خاطب را می نوشانند این نیز از رسوم گبران
است و هم کفر دیگر آنکه پاره نبات بر اندام زن می نهند و مرد آنرا بدهن خود میگیرد
و در این افعال فاسق می شوند و آن نیز از رسوم گبران است و مشابهت بجا آوردن آن
دارد دیگر آنکه در وقت جلوه پستان سرخ می آرند و در گلوی خاطب می اندازند و مشاطه بر تخت
نشانیده هر یک را از اعضای مخطوبه اندام [illegible] از ایما زنان نظاره میکنند و خنده در این افعال حمله

ملعون میشوند دیگر آنکه دشنام بآسمع میدهند یا آنکه اهانت مسجد و محراب و شمله
دستار مینمایند و اهانت این چیزها کفر است دیگر آنکه خاطب گرد مخطوبه هفت بار
میگردد و این از رسوم کفار است و بیم کفر دیگر آنکه فرج زن را شربت میشویند
و زن و ران بول نیز میکنند و مرد را می نوشانند و این نیز هم کفر است دیگر
آنکه پیرهن سیاه مرد را زینت میدهند اینهم باتفاق مکروه است اگر گویند که این را
و مذهبی است کافر شوند دیگر آنکه خاطب را طوق نقره بعضی از پیرایه زنان می
پوشانند این نیز بدعت سیئه است انتهی عبارت الشفته و سوم رسمی مصحف که مروج
این دیار است در شریعت محمدیه اصلی ازان و کتابی [illegible] آن هم بدعت
است که ترک آن انسب و الیق مسئله سواری برات نقاره نواختن
برای اعلان نکاح جائز است یا نه جواب نواختن نقاره برای اعلان
نکاح حرام است چنانچه از عبارت هدایه استفاده میگردد و دلت المسئلة علی
الملاهی کلها حرام الی آخر ما قال و فتاوی کبیری آورده که زدن طبل و شنیدن آن حرام
است زیرا که این همه لا است که طبل حرب سلطانان با کفار مستثنی است زیرا که آواز نقاره
غازیان را کند و مجتمع میشوند پس بتقاضای زدن طبل عبث است نه انتهی و هر دو تاشه و غیره

حکم طبل اشنیدن کہ این ہمہ از آلات لہو است فی الحاویہ

ويحرم استعمال الآلات التي تطرب من غير غناء كالعود والطنبور والمعزفة والطبل والمزمار وعن مجاهد رضي الله عنه انه قال سمع عبد الله بن عمر رضي الله عنه صوت طبل فادخل اصبعيه في اذنيه وقال هكذا رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم يصنع وعن مكحول عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال استماع الملاهي معصية والجلوس عليها فسق والتلذذ بها من الكفر واشباهه من شرح المنظومة ولا نكاح التي تنعقد في مجالس الملاهي والمزامير تكون مختلفا فيها بوجهين احدهما بفسق الولي لانه مولى احضر الملاهي والمعازف وامرهم بذلك واعطى المغنين على ذلك الاجر والثاني ان الحاضرين صاروا فسقة لاستماعهم ذلك فلم يتولوا وليا والحاضرون شهودا عنده في خزانة الرواية من الظهيرية واعلم ان جنس هذه المسائل ثلثة انواع منها ما يكون خطأ والكل لا يوجب الكفر فيؤمر قائله بالتوبة والاستغفار

نیک بهره مند خواهد شد و در گرفتاری اعمال بد بجز حسرت و ندامت وا مانده
و ملامت ثمره نخواهد دید و ندای نفسی نفسی از هر که و مه خواهد شنید فافهم و لا تکن
مسئله وقت رسیدن نوشه بخانه عروس لباس عنایتی خسر خانه می پوشاند
و آنرا تا رسیدن خانه خود پوشیده می آید درست است یا نه جواب
پوشیدن این لباس مباح است بشرطیکه از قسم حریر و رنگ معصفر و رنگ
زعفر و تاش و بادله وغیره که مرد را پوشیدن آن حرام است نباشد و
نیز بطریق اسراف و تکبر نباشد قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
کُلُوا وَاشْرَبُوا وَتَصَدَّقُوا وَالْبَسُوا مَا لَمْ یُخَالِطْ اِسْرَافٌ وَلَا مَخِیْلَةٌ
منع از پوشیدن حریر و زر صراحةً ازین حدیث ثابت است قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم اُحِلَّ الذَّهَبُ وَالْحَرِیْرُ لِلْاِنَاثِ مِنْ اُمَّتِیْ وَحُرِّمَ عَلٰی ذُکُوْرِهَا
و منع از پوشیدن رنگ معصفر ازین حدیث معلوم میشود قال عبد الله بن عمرو بن
العاص رأی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم علی ثوبین معصفرین فقال
اِنَّ هٰذَا مِنْ ثِیَابِ الْکُفَّارِ فَلَا تَلْبَسْهُمَا وفی روایة قلت اَغْسِلُهُمَا قال بل اَحْرِقْهُمَا
و در حدیث صحیح [illegible] عن انس قال نهی النبی صلی الله علیه وآله وسلم ان یتزعفر الرجل کذا فی المشکوة

در فتاوی حمادیه از خانیه نقل کرده ویکره للرجال ان یلبس الثوب
المصبوغ بالعصفر والزعفران والورس انتهی و پوشیدن لباس نقره
در اصل حکم پوشیدن لباس طلائی است لان الفضة فی حکم الذهب
کما نفهم من عبارة الهدایة التی مرت سابقا والله اعلم وعلمه احکم

مسئله بعد نکاح به قاضی و وکیل و شاهدان که از طرف عروس آینده
بخوشی خود بدون مطالبه ایشان چیزی دادن جائز است یا نه جواب دادن این
مردمان بدون مطالبه جبر از طرف ایشان مباح است و اگر جبر کنند خواه مخواه بگیرد و اصرار
طلب نمایند و بگیرند پس مباح نیست چنانچه در کتاب خزانة الروایة مرقوم است وما سنه القضاة
فی دار الاسلام ظلم صریح وهو ان یاخذوا من الانکحة شیأ ثم یجیزون
اولیاء الزوج والزوجة بالمناکحة فانهم ما لم یرضوا بشیء من اولیائهما لم یجیزوا
بذلک فانه حرام للقاضی والمناکح انتهی و اولی در نکاح آنست که وکیل نکاح کسی باشد که
لیاقت عقد نکاح متعاقدین و خود و از دو الفاظ ایجاب و قبول ا موافق کتب فقه از عاقدین وا
تا نکاح ایشان باتفاق علمای اربعه مجتهدین صحیح گردد و اگر قاضی بغیر وکیل مذکور باشد و بوی الوکیل
ایجاب و قبول کنانند نزد حنفیه جائز است چنانچه در فتاوی حمادیه از خانیه می نویسد

الوکیل بالتزویج لیس له ان یوکل غیره فان فعل فوقع
الثانی بحضرة الاول جاز انتهی وسنت در غیبت آنست که
ولی مخطوبه بود خطبه نکاح که مسنون است بخواند وازعاقدین ایجاب وقبول کناند
زیراکه آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم وقت نکاح حضرت فاطمه باحضرت علی
رضی الله عنهما همچنین عمل آورده بود چنانچه در مواهب لدنیه مرقوم است
عن انس قال جاء ابوبکر ثم عمر یخطبان فاطمة الی النبی
صلی الله علیه وآله وسلم فسکت ولم یرجع الیهما
شیئا فانطلقا الی علی یامرانه بطلب ذلک قال علی فنبهانی
لامر فقمت اجر ردائی حتی اتیت النبی صلی الله علیه وآله وسلم
فقلت تزوجنی فاطمة قال وعندک شیء قلت فرسی وبدنی
قال اما فرسک فلا بد لک منها واما بدنک فبعها فبعتها
باربع مائة وثمانین درهما فجئته بها فوضعها فی حجره فقبض منها
قبضة فقال ای بلال ابتع لنا بها طیبا وامرهم ان یجهزوها
وجعل لها سریر مشرط ووسادة من ادم حشوها

حکم می کردند حضرت را بطلب نکاح فاطمه
گفت حضرت علی
پس آگاه کردند مرا
برای امری پس جامه
می کشیدم چادر خود را
تا آمدم نزد نبی
صلی الله علیه وآله وسلم
پس گفتم نکاح کن
بمن فاطمه را فرمودند
حضرت آیا نزد تو
چیزی هست گفتم
اسپ من هست و زره
فرمودند اسپ ضرور
است ترا و زره
خود بفروشش
پس فروختم او را
بچهار صد وهشتاد
درهم پس آوردم
نزد حضرت آنها را
پس داشتند آنها را
حضرت در کنار خود
پس گرفت از آنها
یک مشت باز
فرمود ای بلال
بخر برای ما
از اینها خوشبو

لیفٌ وقال لعلی اذا اتتک فلا تحدث شیئاً حتی اٰتیک فجاءت مع ام ایمن حتی قعدت فی جانب البیت وفی خباءٍ وجاء رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فقال ههنا اخی فقالت ام ایمن تزوجه وقد زوجته بابنتک قال نعم ودخل صلی الله علیه وسلم فقال لفاطمة ایتنی بماءٍ فقامت الی قعب فی البیت فاتت بماءٍ فاخذه ومج فیه ثم قال لها تقدمی فتقدمت فنضح بین ثدییها وعلی راسها وقال اللهم انی اعیذها بک وذریتها من الشیطان الرجیم ثم قال لها ادبری فادبرت فصب بین کتفیها ثم فعل مثل ذلک لعلی ثم قال له ادخل باهلک بسم الله والبرکة اخرجه ابو حاتم واحمد فی المناقب وفی حدیث انس رضی الله عنه عند ابی الخیر القزوینی الحاکمی خطبها علی بعد ان خطبها ابو بکر ثم عمر رضی الله عنهما فقال علیه السلام قد امرنی ربی بذلک قال انس رضی الله عنه ثم دعا علیه السلام فقال لی یا انس ادع لی ابا بکر وعمر وعثمان وعبد الرحمن وعدة من الانصار فلما

فاطمه ... چون که درخانه درآمد پس آورد خداوند آب خورد گرفت آنرا حضرت ... پس باز گفت بفاطمه رضی الله عنها پیش بیا پس پیش آمد فاطمه پس آب پاشید بر سینه سر شان و گفت یا الهی هرآئینه من در پناه تو میدهم این او و اولاد این را از شیطان رانده شده پس فرمود پشت بکن پس پشت کرد پس آب انداخت درمیان هر دو شانه او پس همچنین کرد با علی کرم الله وجهه پس فرمود به علی داخل شو نزد اهل خود بنام خدا و برکت نقل کرد این را ابو حاتم و احمد در مناقب و در حدیث انس نزد ابی الخیر القزوینی الحاکمی است که طلب نکاح کرد با فاطمه علی بعد از آنکه طلب نکاح شان کرد ابو بکر و عمر

اجتمعوا واخذوا مجالسهم وكان علي غائبا فقال صلى الله عليه

وآله وسلم الحمد لله المحمود بنعمته المعبود بقدرته المطاع بسلطانه

المرهوب من عذابه وسطوته النافذ امره في سمائه وارضه الذي

خلق الخلق بقدرته وميزهم باحكامه واعزهم بدينه واكرمهم

بنبيه محمد صلى الله عليه وآله وسلم ان الله تبارك اسمه وتعالت

عظمته جعل المصاهرة سببا لاحقا وامرا مفترضا اوشج به

الارحام والزمه الانام فقال عز من قائل وهو الذي خلق من الماء

بشرا فجعله نسبا وصهرا وكان ربك قديرا فامر الله تعالى يجري

الى قضائه وقضاؤه يجري الى قدره ولكل قضاء قدر ولكل قدر

اجل ولكل اجل كتاب يمحو الله ما يشاء ويثبت وعنده ام الكتاب ثم

ان الله عز وجل امرني ان ازوج فاطمة من علي بن ابي طالب

فاشهدوا اني قد زوجته على اربعمائة مثقال فضة ان رضي بذلك

علي ثم دعا صلى الله عليه وآله وسلم بطبق من بسر ثم قال انهبوا فانتهبنا

ودخل علي فتبسم النبي صلى الله عليه وآله وسلم في وجهه

ثم قال ان الله عز وجل امرني ان ازوجك فاطمة على اربعمائة مثقال
فضة ان رضيت بذلك فقال قد رضيت بذلك يا رسول الله
فقال عليه السلام جمع الله شملكما واعز جدكما وبارك عليكما و
اخرج منكما كثيرا طيبا قال انس فوالله لقد اخرج الله منهما الكثير
الطيب انتهى عبارة المواهب و در خطبه یکیست که خواندن آنهم سنت
ثابت شده پس در جواب سوال آینده عنقریب بیاید ان شاء الله تعالی

مسئله ۲۴ وقت ایجاب و قبول معمول است که قضاة اینجا اول از ایجاب
قبول کلمه طیب و آمنت بالله و دعای قنوت وغیره میخوانانند این طریقه
مسنون است یا نه و در [illegible] گفتن یکبار کفایت می کند یا تکرار سه بار
ضرور است و قبل ایجاب و قبول متولی نکاح را خواندن خطبه سنت است یا بعد
ازان و کدام خطبه خواندن مسنو[illegible]ست جواب مسنون در نکاح همین است
که [illegible] خطبه که مذکور شد بعد ازان ایجاب و قبول در میان عاقدین
واقع کرده و گفتن ایجاب و قبول یکبار کافی است حاجت تکرار سه بار نیست چنانچه
در عقد بیع و شراء و هبه وغیره یکبار کفایت میکند و خوانانیدن کلمه طیب و آمنت بالله وغیره

عاقدین را وقت نکاح از صحابه و سلف ماثور نیست مگر چون عقیده عاقدین
خلاف اسلام آئین باشد از آن معلوم کنند آن وقت بطریق تجدید اسلام خوانیدن
کلمه طیبه وغیره بر حضرت التزام این تلقین با وصف درستی عقیده خالی از
جهل نیست از تتبع کتب احادیث و کتب سیر چنان معلوم گردیده که خطبه نکاح معمول که
صحابه و صلحای سلف بوده دو خطبه مسنونه است یکی آنکه آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم آنرا
وقت تزویج فاطمه رضی الله عنها خوانده بود چنانچه در جواب سوال سابق مرقوم
گردیده دوم آنکه نجاشی پادشاه حبش وقت عقد نکاح حضرت ام حبیبه رضی الله عنها
با آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در حبش خوانده بود چنانچه صاحب مواهب
لدنیه آنرا با قصه نکاح نوشته که خلاصه آن درینجا مرقوم میگردد بدانکه
چون عبد الله بن جحش زوج ام حبیبه رضی الله عنها بحبش بهجرت نموده و همراه خود ویرا
بطریق هجرت برده بود و بعد رسیدن حبشه از تقدیر الهی نصرانی گشته مرد و این خبر را
کسی از یاران با آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم برد و
گفت که ام حبیبه رضی الله عنها بر اسلام خود ثابت و
مستقر است آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم عمرو بن امیه ضمیری را بسوی نجاشی

رَسُوْلَهُ اَرْسَلَهُ بِالْهُدٰى وَدِيْنِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّيْنِ كُلِّهِ
وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُوْنَ اما بعد پس اجابت نمودم آنرا که رسول خدا صلی الله علیه واله
وسلم بآن دعوت فرستاد و تزویج کردم ام حبیبه بنت ابی سفیان را با رسول خدا
صلی الله علیه وآله وسلم فَبَارَكَ اللّٰهُ لِرَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ
پس نجاشی این دینارها را بخالد بن سعید داد و خالد آنرا در قبضه خویش نهاد
پس مردمان چون خواستند که برخاسته بروند نجاشی از ایشان گفت بنشینید که
سنت انبیا علیهم السلام است که بعد نکاح چیزی از قسم طعام تناول نمایند پس
طعام طلبیده ایشان را خورانید بعد ازان متفرق شدند پس نجاشی ام حبیبه رضی الله
عنها را همراه شرحبیل بن حسنه کرده نزد آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرستاد
الکل من المواهب اللدنیه و خطبه سوم اگرچه در مشکوة شریف بروایت عبد الله
بن مسعود رضی الله عنه واقع گردیده و آن مشهور و معمول به علمای زمانه
است که قبل از نکاح آنرا میخوانند بعد ازان ایجاب و قبول می کنانند
مرقوم میشود. اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِيْنُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنْ
شُرُوْرِ اَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ اَعْمَالِنَا مَنْ يَّهْدِهِ اللّٰهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يُّضْلِلْهُ

فلا هادی له واشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده

ورسوله یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته ولا تموتن الا وانتم

مسلمون یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة

وخلق منها زوجها وبث منهما رجالا کثیرا ونساء واتقوا الله الذی

تساءلون به والارحام ان الله کان علیکم رقیبا یا ایها الذین

آمنوا اتقوا الله وقولوا قولا سدیدا یصلح لکم اعمالکم ویغفر لکم ذنوبکم

ومن یطع الله ورسوله فقد فاز فوزا عظیما بعده قاضی یا کسیکه

مباشر نکاح باشد از خاطب بگوید اما بعد پس سماة فلانی بنت فلان را

بمقابله مهر کذا در عقد نکاح تو دادم خاطب در جواب آن بگوید قبول کردم

ایجاب وقبول واقع گردید پس بعض قاضی را یا کسی که خطبه نکاح

بخواند واین کلمات عقد را پیش خاطب یا نزد ولی خاطبه بگوید

ایجاب [illegible] شد وآنکه در جواب [illegible] شود از طرف خاطب یا

از طرف ولی خاطبه قبول نامند ودر [illegible] عکس یعنی اگر ابتدا از طرف

خاطب یا از طرف ولی خاطبه کلامی متضمن طلب [illegible] مخطوبه [illegible]

از اهم ایجاب خوانند و آنچه در جواب آن از طرف مخطوبه
یا ولی مخطوبه گفته شود آن را قبول گویند حاصل کلام آنکه قول اول را
ایجاب و قول ثانی را قبول میگویند ۲۵ مسئله اگر شخصی از
جانب خاطب یا از طرف مخطوبه مردیکه برا گوید که ما این را از رسوم
مروجهٔ این دیار چاره نیست موافق شرع باشند یا نه زیرا که محفل شادی
بدون این امور مثل محفل سوم میت میشود و ما تابع رسوم اهل خانه ایم شاید
باشد یا غم شمارا اختیار است که در خانهٔ خود هرچه خواهید بکنید و ما در خانهٔ خود
هرچه خواهیم بکنیم عیسی به دین خود موسی به دین خود و برما حکومت شما نمیرسد
درین صورت بر قائلین این کلمات از روی شریعت چیزی میرسد یا نه و مردمان
طرفانی که پابند حکم خدا و رسول اند در همچو مجالس شریک شوند یا نه جواب
کسیکه این کلمات بیهوده را بر زبان آرد از روی حکم شرع مستحق
در حق وی گفتن اینچنین کلمات نهایت مذموم و قبیح خواهد شد
چراکه حکم خدا و رسول را در مقابلهٔ رسوم مروجهٔ اهل و سلف انگاشته
و رسوم مروجه را که اکثر آنها مشتمل بر گناهان و بدعات و ضلالات است محکم و مضبوط گرفته گویا

دینه فاقتلوه فان قتله قاتل قبل عرض الاسلام کره ذلک و
لا شئ علیه انتهی و ایضا فیه فان صحة التصدیق و الاقرار
بالتوحید لا یکون مع انکار شئ من الشرائع فقال محمد رح فی السیر
الکبیر من انکر شیئا من الشرائع فقد ابطل قوله لا اله الا الله
حکی ان موسی علیه السلام لما رجع غضبان اسفا و اسمع الصیحة
و کانوا یرقصون حول العجل و یضربون الدفوف و المزامیر فقال
هذا صورة الفتنة انتهی پس جائیکه امور ناشروعه مثل رقص و آلات
لهو از قسم معازف و مزامیر که نقاره و دهل و تاشه و مرفه و چنگ و رباب
است و آتش بازی و آرایش و غیره موجود باشند خواه در مجلس عقد نکاح
و خواه در محفل دیگر از تقریبات که امثال آنها می باشند رفتن و شریک شدن
آنجا از روی حکم شریعت جائز نیست بلکه حرام است چنانچه در کتب فقه و حدیث
مشهور و متداول است قال الشیخ عبد القادر الجیلانی رضی الله عنه فی کتابه
غنیة الطالبین هذا اذا کان خالیا عن المنکر فان حضر هناک الطبل
و المزمار و العود و الناء و الرباب و المعازف و الطنابیر و الشین و الشبابة و الحجوانة

نکاح مباح است پس ظاهر او دادن و گرفتن چیزی بران هم مباح خواهد شد

حاصل جواب آنست که مغنی و مغنیه یعنی ڈوم و ڈومنی اگر ضرب و دف را

با تغنی جمع کنند البته اگر گرفتن اجرت بران جائز نیست پس دهنده هم

چیزی نقد و پارچه دادن بران جائز نخواهد شد مسئله ۲۷ وقت رخصت شدن

برات حسب مقدور برای دادن کمینان یعنی اہل خدمت از قوم ارذل چیز

نقد از قسم دراہم و دنانیر و الیان عروس داده بازمی آیند درست است یا نه

جواب صرف کردن مال درین قسم چیزها اگر بنیت احسان و سلوک باشد

جائز است و اگر برای نام آوری و سمعه صرف کنند جائز نیست اکثر مردمان

در صرف نمودن این چیزها پابند رسم میباشند بنابران برای نام صرف می کنند

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَنْ سَمَّعَ سَمَّعَ اللهُ بِهِ وَمَنْ يُرَائِي

يُرَائِي اللهُ بِهِ كذا فى المشكوة مسئله ۲۸ وقت رخصت شدن برات فقرا و

مساکین از مسلمانان و قوم هنود جمع میشوند ایشان را چیزی دادن و تقسیم

نمودن جائز است یا نه جواب اگر آن وقت بطریق شکر یا الصدقات فقرا و

مساکین هر دو گروه چیزی دهد جائز است بلکه مستحب زیرا که در حدیث شریف آمده

[illegible]

من سال بالله فاعطوه کذا فی المشکوة و اگر برای غم آوری بدید نه
نیست زیرا که در این امور اعتبار نیت است قال النبی صلی الله علیه
وسلم انما الاعمال بالنیات متفق علیه تصدیر [illegible]
مساکین هیچ گاه نامشروع نیست چنانچه در مشکوة شریف آمده عن بهیسة
عن ابیها قالت قال یا رسول الله ما الشیء الذی لا یحل منعه قال
الماء قال یا نبی الله ما الشیء الذی لا یحل منعه قال الملح قال
یا نبی الله ما الشیء الذی لا یحل منعه قال ان تفعل الخیر خیر لك
رواه ابو داود و نیز در حدیث قدسی وارد شده قال رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم قال الله تعالی انفق یا ابن آدم انفق علیک متفق علیه پس نقد
و غله و نان پخته برای تقسیم محتاجان [illegible]
با نه جواب تقسیم کردن نقد و غله و غیره بعد میت از ترکه آن محتاجان
به نیت ثواب جائز است بشرطیکه وارثان کبار باشند [illegible] شده
و اگر [illegible] صغار اند بدون تقسیم ترکه تصدق جائز نیست
بدون این چه نام از جنازه سیوم چالیسم است از شرع شریف ثابت نیست

خیر که بغیر بیش در اصل شریعت یافته نمی شود کردن آن خیر مکروه است یا
حرام اما دادن تصدق بفقرا و مساکین برای ثواب میت بی آنکه همراه
جنازه ببرند جائز است زیرا که برای ثواب میت خیر که بمحتاجان میدهند
مستحب آنست که بی ریا و بی تعیین وقت و روز باشد و الا بدعت
میگردد و بشومی بدعت دادن ایشان خالی از کراهت نخواهد شد والله یهدی من
یشاء الی صراط مستقیم مسئله ثواب عبادت بدنی و مالی برای میت
وفات میرسد یا نه جواب نزد علماء حنفیه ثواب عبادت بدنی و مالی بمیت
میرسد چنانچه در هدایه مرقوم است اِنَّ لِلْاِنْسَانِ لَهُ اَنْ یَجْعَلَ ثَوَابَ
عَمَلِهِ لِغَیْرِهِ صَلٰوةً اَوْ صَوْمًا اَوْ صَدَقَةً اَوْ غَیْرَهَا عِنْدَ اَهْلِ
السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ انتهی و فی شرح الصدور للسیوطی اخرج الطبرانی فی الاوسط
عَنْ اَنَسٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهٖ وَسَلَّمَ
یَقُوْلُ مَا مِنْ اَهْلِ بَیْتٍ یَمُوْتُ مِنْهُمْ مَیِّتٌ فَیَتَصَدَّقُوْنَ عَنْهُ
بَعْدَ مَوْتِهٖ اِلَّا اَهْدَاهَا لَهُ جِبْرَئِیْلُ عَلٰی طَبَقٍ مِنْ نُوْرٍ ثُمَّ یَقِفُ عَلٰی شَفِیْرِ
الْقَبْرِ فَیَقُوْلُ یَا صَاحِبَ الْقَبْرِ الْعَمِیْقِ هٰذِهٖ هَدِیَّةٌ اَهْدَاهَا اِلَیْکَ اَهْلُکَ فَاقْبَلْهَا

پس قبول کن ثوا را

عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اِصْنَعُوا لِاَهْلِ جَعْفَرٍ طَعَامًا فَاِنَّهُ قَدْ جَاءَهُمْ
مَا يَشْغَلُهُمْ رواه الترمذی وهکذا فی المشکوٰة مع فرق لبعض الالفاظ و در
جامع البرکات مینویسد که در بخاری دلیل است بر آنکه مستحب است خویشاوندان و
همسایگان و دوستان را تیار نمودن طعام برای اهل بیت و بعضی گفته
اند که فرستادن برای اهل مصیبت روز اول غیر مکروه است از جهت
شغل بتجهیز میت و در روز دوم مکروه است اگر زنان نوحه کنند جمع شوند از جهت
بودن آن اعانت باثم و عدوان و خلاف کرده اند در اکل غیر اهل میت
آن طعام را و ابو القاسم گفته که باک نیست مر کسی را که مشغول است بتجهیز میت
کذا فی مطالب المومنین انتهی مسئلہ ۳۲ در تعزیت میت رفتن و بهر دوست بر وقت
سوره فاتحه خواندن جائز است ؛ جواب رفتن برای تعزیت میت
جائز است و دعای مغفرت برای او نمودن مستحب است و همچنین دعای
خیر برای اهل میت چنانچه در فتاوی عالمگیری مرقوم است و یستحب
اَنْ يُقَالَ لِصَاحِبِ التَّعْزِيَةِ غَفَرَ اللّٰهُ تَعَالٰى لِمَيِّتِكَ وَتَجَاوَزَ عَنْهُ وَتَغَمَّدَهُ
بِرَحْمَتِهِ وَرَزَقَكَ الصَّبْرَ عَلٰى مُصِيْبَتِهِ وَاَجَرَكَ عَلٰى مَوْتِهِ كَذَا فِي الْمُضْمَرَاتِ

ناقلاً عن الحجة واحسن ذلك تعزية رسول الله صلى الله عليه
وآله وسلم ان لله ما اخذ وله ما اعطى وكل شيء عنده باجل
مسمى انتهى اما دست برداشتن برای دعا وقت تعزیت ظاهر آنست
زیرا که در حدیث شریف منع بدین در دعا مطلقا ثابت شده پس درینجا
هم مضایقه ندارد لیکن تخصیص آن برای دعا وقت تعزیت ثابت نیست
والله اعلم مسئله جهت تعزیت تا چند روز بخانه میت رفتن جائز است
جواب تعزیت نمودن از وقت موت تا سه روز جائز است و بعد سه روز
تعزیت کردن مکروه است مگر تعزیت کننده یا کسیکه نزد وی برای تعزیت
بروند غائب باشد پس بصورت بعد سه روز هم اگر تعزیت کنند جائز است
و باید که برای تعزیت یکبار رفته شود ... بار از تعزیت فارغ شده باشند
بار دیگر برای تعزیت نمی شاید کما فی العالمگیریه ولو جاء من عزى
زیاد واذا عزى اهل الميت مرة فلا ينبغي ان يعزيه مرة اخرى
ووقتها من حين يموت الى ثلثة ايام ويكره بعدها الا ان
يكون المعزي او المعزى اليه غائبا فلا بأس بها انتهى

عبدالحق در جامع البرکات آورده که مستحب است تعزیت پیش از
دفن و بعد از وی تا سه روز و معنی تعزیت صبر و شکیبائی فرمودن است مصیبت‌زده را
و عزا بمعنی صبر است و مکروه است که بنشیند بر در خانهٔ خود و مردم جمع شوند و
تعزیت نمایند بلکه چون از دفن فارغ شوند برگردند و متفرق شوند و صاحب میت بکار خود
مشغول گردد و مردم نیز بکارهای خود مشغول گردند و تعزیت یا دو بار نباید کرد
و بعضی مشائخ بخارا گفته اند که تعزیت حاضر سه روز است و ~~تعزیت~~
غائب یک روز و بعضی گفته اند باک نیست به نشستن تا سه روز در خانه
یا در مسجد و آنحضرت بعد از شنیدن خبر قتل جعفر بن ابی طالب و زید بن حارثه
و عبدالله بن رواحه در مسجد نشست و مردم می آمدند و آنچه مردم رواج کار از
تکلفات کنند سوم روز از قرآن خوانی و ختم خوانی دانه طیب و قسمت کردن
و امثال آن همه بدعت شنیع و نامشروع است تا آنکه علیهم و عنهم انتهى
مسئله ۴۷ دستور است که بروز سوم مردمان جمع شده برای
تعزیت بخانهٔ میت میروند و در آنجا مجتمع شده کلمهٔ طیب و سورهٔ اخلاص
خوانده بمیت می بخشند و تقسیم شیرینی می کنند جائز است یا نه [illegible] ضمن رساله

یعنی [illegible] از [illegible] مسئله [illegible]

کردن طعامیکه از بهر مرده ساخته باشند مکروه است سه روزه و هفته و ماهیانه و سالیانه و آن طعام مر علما و فضلا را مکروه است قَالَ عَلَیْهِ السَّلَامُ طَعَامُ الْمَیِّتِ یُمِیْتُ الْقَلْبَ وَطَعَامُ الْمَرِیْضِ یُمْرِضُ الْقَلْبَ و در نوادر هشام آمده که مکروه است اجابت کردن طعامیکه بجهت روح مرده کرده باشند انتهی و هکذا فی قراخانی وغیره من الفتاوی المعتبرة شرفا و غربا اما ساختن طعام برای فقرا و مساکین بی تعین روزی از این روزها از غیر این روزها پس جائز است کما قال البزازی ان اتخذ طعاما للفقراء کان حسنا انتهی در جامع البرکات مرقوم است و آنچه بنیت تصدق بر فقرا از اموات پزند تا ثواب آن بایشان برسد خوردن فقیر را روا بود و آنچه بنیت تصدق بر فقرا می باشد و هدیه مر اغنیا را انتهی و چیزی خواندن و دست برداشتن بر طعام بطریق فاتحه مروجه پیش از تناول آن طعام از علما سلف ماثور نیست بلکه در حرمین شریفین کسی از اهل فضل و کمال که از زمان آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم تا حال شرف اقامت آنجا یافته آمده طریق فاتحه بر طعام قبل از خوردن آن شنیده اند آری کسانیکه از ملک هند برای زیارت کعبه و روضه آنجا رفتند آنجا اختیار نموده

یعنی فرمود علیه السلام طعام میت می میراند دل را و طعام بیمار بیمار میسازد دل را ۱۲

یعنی بنیت تصدق بر فقرا ... ۱۲

اندالبته بعضی از ایشان بسبب عادت اهل هند مرتکب این امر در خانهای

خود میشوند چون علمای آنجا ازین حرکات خبردار میشوند منع میفرمایند و

طریقه علمای سلف همین بود که بعد خوردن طعام دعای مغفرت با

اهل ضیافت میکردند کذا فی جامع البرکات و خیر که از سلف در ختم یا

منقول نشد کردن آن بدعت است و کل بدعة ضلالة

و مشهور است که حفاظ را نوکر داشته متعین قبر میسازند تا ختم کلام الله

جائز است یا نه جواب درین مسئله روایات مختلف اند از بعضی کتب فقه

چنان معلوم میشود که حافظ از برای قبر نشاندن مکروه است و استحقاق اجر

قرائت قرآن میت را نمی شود و نه قاری را کما فی خزانة الروایات و

فی الشاهان اجرة القرآن مثلا یستاجر رجلا لیقرأ القرآن

علی راس القبر قیل هذه القراءة لا یستحق بها الثواب لا

للمیت و للقاری انتهی و فی نصاب الاحتساب اتخاذ القاری عند القبر بدعة و لا معنی

القاری بقراءته و لم یفعله احد من الخلفاء و الصحابة و از روایات دیگر چنان معلوم

میشود که نشاندن حافظ نزد قبر مستحب است قال لا یکره الجلوس للقراءة عند

می آید خانه خود را شب جمعه پس نظر میکند که تصدق میکنند از وی یا نه
واللہ اعلم انتہی مسئلہ قبر و چبوتره و چار دیواری و گنبد از خشت و چونه تعمیر
ساختن جائز است یا نه و اگر گرد قبر را برای حفاظت آب از چونه پخته سازند
و تعویذ قبر را خام دارند درست است یا نه جواب پخته ساختن قبر و تعمیر نمودن
گنبد و چهار دیواری و چبوتره نزد قبر جائز نیست چنانچه در حدیث
شریف بروایت مسلم آمده نهی رسول اللہ صلی اللہ علیه وآله وسلم
ان یجصص القبر وان یبنی علیه وان یقعد علیه و در نور
الرحمان نوشته ویحرم البناء علی القبر للزینة ویکره للاحکام بعد
الدفن انتهی وهکذا فی العالمگیریه و صاحب تحفة الملوک میفرمایند و ساختن
از چونه گرد قبر برای حفاظت اثر بهتر زیرا که قبر و توابع آن محل
استحکام نیست پس چنانچه قبر را خام داشتن بهتر است همچنان گرد او را خام
باید داشت انتهی اما مرمت نمودن قبر شکسته از گل لا باس است چنانچه در کتب فقه
مذکور است فی العالمگیریه واذا خربت القبور فلا باس بتطیینها کذا فی التاتارخانیه
انتهی و نیز شیخ عبد الحق در جامع البرکات آورده که در عهد امیر المؤمنین علی رضی اللہ تعالی عنه

آمده که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرستاد او را تا هر جا صورتی و تمثالی
ببیند محو و ناپدید کند و هر جا قبری بلند ببیند پست و هموار کند چنانچه سر پشت
نزدیک باشد و در حدیث جابر آمده که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم نهی
کرد از گچ کردن گور گفته اند که اگر کهگل کنند تا ویران نگردد درست است

مسئله خواندن نماز جنازه بر چارپائی و خواندن کلمه طیب بطریق جهر
همراه جنازه و گستردن فرش زیر میت در قبر و تلقین کردن میت بعد
موت و خواندن نماز هول برای میت و شمار چهل قدم رفته باز گردیدن
نزد قبر بعد از دفن جائز است یا نه جواب خواندن نماز جنازه بر چارپائی
جائز است زیرا که نعش مبارک آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم را بر سریر نهاده
نماز جنازه خوانده اند و اهل عرب تخت و چارپائی را سریر گویند و در قاموس
مرقوم است که الشریط خوص مفتول یشرط به السریر و نحوه و الجمع
بالضم و رق النخل انتهی یعنی شریط برگ درخت خرماست که آنرا
تافته بصورت رسن باریک می کنند و از آن سریر می بافند پس بهر حال
در عرف پارسیان چارپائی و در عرف اهل هند کهاٹ می نامند چنانچه شیخ عبدالحق در ترجمه مشکوة

چنانچہ در فتاوی عالمگیری مرقوم ہست و تلقین الشہادتین ووقت
التلقین ان یقال عندہ فی حالة النزع قبل الغرغرة جہرا وہو
یسمع اشہد ان لا الہ الا اللہ واشہد ان محمدا عبدہ ورسولہ
ولا یقال لہ قل ولا یلح علیہ فی قولہا مخافة ان یضجر واذا
قالہا مرة لا یعیدہا علیہ الملقن الا ان یتکلم بکلام غیرہا کذا
فی الجوہرة النیرة وہذا التلقین مستحب بالاجماع واما التلقین بعد الموت
فلا یلقن عندنا فی ظاہر الروایة کذا فی العینی شرح الہدایة فی
معراج الدرایة ونحن نعمل بہما عند الموت وعند الدفن کذا فی
المضمرات انتہی و در مستملی شرح منیة المصلی آوردہ ویلقن الشہادة
بان یذکر عندہ لیتذکر لا ان یؤمر بہا واما التلقین بعد الدفن
فلا یؤمر بہ ولا ینہی عنہ انتہی و در اذان نماز معمول و کتب حدیث و فقہ معتبرہ
از نظر نگذشتہ لیکن در بعضی وظائف و رسائل صوفیہ نوشتہ است و بر اسنکہ در احادیث
و فقہ کافی است و بقول و عمل مشائخ صوفیہ فتوی جاری میشود چنانچہ شیخ الاسلام در کشف
الغطا نوشتہ و عادت مشائخ است کہ این نماز را متصل دفن میت ادا کردہ

نجات میت از عذاب می‌خواهند و آن را صلوة الهول نامند انتهی و باز
گردیدن نزد قبر بشمار چهل قدم بعد از دفن این مسئله هم در کتب فقه وحدیث
یافته می‌شود که بران حکم امر و نهی جاری کرد و ظاهر آنست بدعت باشد
و از شارع علیه السلام تاکید شده بدرست که از امور شرک و بدعت پرهیز نمایند
قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهٖ وَسَلَّمَ مَنْ اَحْدَثَ فِیْ اَمْرِنَا
هٰذَا مَا لَیْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ مسئله زیارت قبور زنان هم جائز است چنانچه
مردان را جائز شده است یا نه جواب زیارت قبور مردان را جائز است
بشرطیکه موافق سنت باشد نه زنان را و سنت در زیارت قبور این است که چون
در مقابر گذر کنند بگویند اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ یَا اَهْلَ الدِّیَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ وَ
الْمُسْلِمِیْنَ وَاِنَّا اِنْ شَاءَ اللّٰهُ تَعَالٰی بِکُمْ لَاحِقُوْنَ اَنْتُمْ لَنَا سَلَفٌ وَنَحْنُ
لَکُمْ تَبَعٌ نَسْاَلُ اللّٰهَ لَنَا وَلَکُمُ الْعَافِیَةَ و بار دیگر دعا که در کتب حدیث
آمده بخوانند و طلب مغفرت نمایند برای ایشان چنانچه در جامع البرکات
نوشته که در عقائد آمده است که فِیْ دُعَاءِ الْاَحْیَاءِ لِلْاَمْوَاتِ وَالصَّدَقَةِ
عَنْهُمْ نَفْعٌ لَهُمْ انتهی و در انجا رفته عبرت گیرند و موت خود یاد کنند و آنچه خلاف سنت

یعنی قبر را بوسه دہند و سجدہ و بجا کہ نہالند و از اہل قبور طلب حاجت نمایند و
سجدہ کنند و دست بر آن نہند چنانچہ ملا علی قاری در شرح عین العلم می آرد و
لا یمس ای القبر و لا التابوت و لا الجدار فوقه اذ النهی عن مثل ذالک
بقبره علیه السلام فکیف بقبور سائر الانام و لا یقبل فانه زیادة
علی المس فهو اولی بالنهی انتهی و تفصیل این امور در رساله حلم بیان اعتقاد
و در بیان زیارت قبور نیز بکمال وضوح تحریر یافتہ چنانچہ درینجا مختصرے مرقوم است
و یستحب زیارة القبور للرجال و تکره للنساء انتهی و در کتاب
مجالس الابرار مسطور است و اما النساء فلا یحل لهن ان یخرجن الی المقابر لما
روی عن ابی هریرة انه علیه السلام قال لعن الله زوارات القبور انتهی و عن
ابن عباس قال لعن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم زائرات القبور
والمتخذین علیها المساجد والسرج کذا فی المشکوة
و در مجالس الابرار آمده که سئل القاضی عن جواز خروج النساء
الی المقابر و الفساد فی مثل هذا فقال لا تسئل عن الجواز
والفساد فی مثل هذا و انما تسئل عن مقدار ما یلحقها

من اللعن واعلم انها كلما نوت الخروج كانت في لعنة الله وملائكته
عليهم السلام واذا اخرجت تلحقها الشياطين من كل
جانب واذا اتت القبر يلعنها روح الميت واذا رجعت كانت في
لعنة الله كذالك حتى تعود وفي حديث ايما امرأة خرجت الى المقبرة
تلعنها ملائكة السموات السبع وملائكة الارضين السبع وتمشي في
لعنة الله وايما امرأة دعت للميت بخير في بيتها يعطيها الله تعالى
حجة وعمرة وروي عن سلمان وابي هريرة انه عليه السلام
ذات يوم خرج من المسجد فوقف على باب داره فاتت
ابنته فاطمة رضي الله تعالى عنها فقال لها من اين جئت
فقالت خرجت الى منزل فلانة التي ماتت فقال هل ذهبت
قبرها فقالت معاذ الله ان افعل شيئا بعد ما سمعت منك
ما سمعت فقال لو ذهبت قبرها لم تجدي رائحة الجنة
انتهى قاضی ثناء الله پانی پتی در رساله مالابد منه که زیارت قبور مردان را جائز
نه زنان را استسلیها بحثه عمش از اهل قبور بطریق دعا واستغفار بشود نه بود

دادن و سجده کردن و گرد قبر روشنی کردن و غلاف پوشانیدن و
چادر و گل انداختن بر جنازه یا بر قبر و خیمه و شامیانه ایستاده کردن
بران و نذر کردن برای غیر خدا و شیرینی و طعام نهادن پیش آن جائز
است یا نه جواب استعانت و امداد از اهل قبور بهر نهج که باشد جائز نیست
چنانچه شیخ عبد الحق در شرح مشکوة شریف بزبان عربی نوشته می آرد
وَ اَمَّا الاستمداد باهل القبور فی غیر النبی و الانبیاء علیهم السلام
فقد انکره کثیر من الفقهاء و قالوا لیس الزیارة الا للدعاء للموتی و
الاستغفار لهم و ایصال النفع الیهم بالدعاء و تلاوة القرآن
انتهی ازین عبارت شیخ علیه الرحمة و الغفران چنان مستفاد گردیده که قبور
انبیاء علیهم السلام ازین حکم که ممانعت استعانت و استمداد است از اهل قبور
مستثنی اند بلحاظ آنکه ایشان را در برزخ حیات ابدی ثابت شده که
دیگرانرا سوای شهداء فی سبیل الله ثابت نیست و حال آنکه حیات آنجا
مماثل حیات دنیا نیست بلکه احکام حیات دنیا دیگر است و احکام حیات آنجا
دیگر بنا بران این استنادیست می آید و حق آنست که انکار فقها عام است از آنکه استمداد

مسئله ... بود خواستن از اهل قبور سوای نبی علیه السلام و دیگر انبیاء علیهم السلام نیست شیخ محقق انکار نموده اند ازین را بسیار فقها و گفته اند که نیست زیارت مگر برای دعای موتی و استغفار برای ایشان و برای رسانیدن نفع بسوی ایشان بدعا و [illegible]

از قبور انبیا کنند یا از قبور غیر ایشان همه جائز نیست چنانچه از عبارت دیگر
کتب فقها که دریں جواب ایراد کرده می شود واضح خواهد گردید منجمله آن
صاحب ح البحار آورده من قصد لزیارة قبور الانبیاء والصلحاء
ان یصلی عند قبورهم ویدعو عندها ویسألهم الحوائج فهذا لا
یجوز عند احد من علماء المسلمین فان العبادة وطلب الحوائج
والاستعانة حق لله وحده انتهی وقال البغوی فی المعالم یقال
الاستعانة نوع تعبد والعبادة الطاعة مع التذلل والخضوع
وسمی العبد عبدا لذلته وانقیاده یقال طریق معبد ای
مذلل انتهی وفی الحدیث عن ابن عباس قال کنت خلف
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یوما فقال یا غلام احفظ
الله یحفظك احفظ الله تجده تجاهك واذا سألت فاسأل
الله واذا استعنت فاستعن بالله واعلم ان الامة لو اجتمعت
علی ان ینفعوك بشیء لم ینفعوك الا بشیء قد کتبه الله لك ولو اجتمعوا
علی ان یضروك بشیء لم یضروك الا بشیء قد کتبه الله علیك رفعت الاقلام وجفت الصحف

النساء ومر علی بقبر رجل قد نجی فنهاه انتهی وهم برین قیاس انداختن

گل وچادر گل بر قبر تقربا جائز نیست زیرا که تقرب الی غیر الله حرام وممنوع است

وچادر گل بر جنازه انداختن بدعت است ومکروه تحریمی ونیز استاده کردن

خیمه وشامیانه بر قبر مکروه است چنانچه در شرعة الاسلام وغیره مرقوم است

ویکره ان یبنی علی القبر مسجد یصلی فیه وان یضرب علیه فسطاط

او قبة تقام فیه ویستظل القبور فانما یظل المیت عمله انتهی ونذر

کردن برای غیر خدا وشیرینی وطعام آوردن نزد قبر بطریق نذر یا بطریق تقرب نیز

جائز نیست بلکه بدعت ومکروه تحریمی است وعادت کفار است بنسبت بتان

قال فی الدر المختار واعلم ان النذر الذی یقع للاموات وما یؤخذ

من الدراهم والشمع والزیت ونحوها الی ضرائح الاولیاء الکرام

تقربا الیهم فهو بالاجماع باطل وحرام ما لم یقصد واصرفها لفقراء

الانام وقد ابتلی الناس بذلک ولا سیما فی هذه الاعصار وقد

بسطه العلامة قاسم فی شرح درر البحار ولذا قال الامام محمد لو کان العوام

عبیدی لاعتقتهم بلا ولائی وذلک بانهم لا یعقلوا فالکل به یمارون

انتهی ما در کشف الغطاء آورده آنانکه تکیه می کنند آنرا عوام پس می آید کما
بعضی از قبور صلحا را سکو بنا گرفته اکنی حاجت مرا بر آری نذر
اینقدر از تو با طعام بسته ما در بحر الرائق گفته که این نذر باطل است بالاجماع
زیرا چه آن نذر مخلوق است و آن جائز نیست انتهی وفی الحدیث لا وفاء
لنذر فی معصیة الله رواه ابوداود وکذا فی المشکوة ربنا اغفر لنا
ذنوبنا واسرافنا فی امرنا وثبت اقدامنا وانصرنا علی القوم الکافرین
خاتمه در بیان آنکه آدمی را از مرگ گریز نیست قال الله تعالی کل نفس
ذائقة الموت باوجود آن کسی نمیداند که از کجا خواهد خیزد و کجا خواهد مرد قوله
وما تدری نفس ماذا تکسب غدا وما تدری نفس بای
ارض تموت ان الله علیم خبیر تا آنکه انبیا و رسل درین باب بجز
کلمه لا ادری حرفی بر زبان نیاورده اند قال رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم والله لا ادری والله لا ادری [illegible] رسول الله ما یفعل
بی ولا بکم [illegible] مسئله اهل ایمان را لازم [illegible]
[illegible] وقت در [illegible] قال تعالی اذا جاء [illegible]

لا یستأخرون ساعة ولا یستقدمون بدان ارشدک الله تعالی فی

الدارین که دو چیز است در جهان که بنی آدم را خوش نمی آید یکی موت

دیگری قلت مال قال الله تعالی عسی ان تکرهوا شیئا وهو خیر لکم

وعسی ان تحبوا شیئا وهو شر لکم والله یعلم وانتم لا تعلمون موت

بهتر است برای آنکه در طول عمر رنج و بلا بیشتر و قلت خوشتر است برای

آنکه در آن مواخذه حساب کمتر قال رسول الله صلی الله علیه وآله

وسلم کن فی الدنیا کأنک غریب او عابر سبیل وعد نفسک

من اهل القبور سه چیز است که بعد مرگ همراه جنازه میرود و از آنها

دو چیز باز میگردد و یک چیز رفیق وی میشود یتبع المیت اهله وماله

وعمله فیرجع اهله وماله ویبقی عمله قال الله تعالی فمن یعمل مثقال

ذرة خیرا یره ومن یعمل مثقال ذرة شرا یره چهار چیز است که بنده ناگزیر [illegible]

کنده یکی خانه برای سکونت دوم لباس برای ستر عورت سوم چیزی نان برای

تسکین جان چهارم آب برای دفع عطش تا بیچون روز قیامت شود پنج چیز [illegible]

از تو که در چه کار بسر کرده دوم از شباب که در چه چیز ضائع کرده سوم از مال که از کجا جمع

و چهارم از آنکه این مال را در کدام خیر خرج کرده و پنجم از عمل بعد حصول علم لطف
هر که هست از نفقه پیر مرید و ز زبان آوران پاک نفس چون بدنیا می‌رون
فرود آیند بعیش و بمانند همچو کس قال رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم اغتنم خمسا قبل خمس شبابک قبل هرمک وصحتک
قبل سقمک وغناءک قبل فقرک وفراغک قبل شغلک و
حیوتک قبل موتک حاصل تحریر آنکه هر که را بعد ایمان عمل صالح نصیب
شد و تا آخر عمر بر آن مواظب ماند و جان شیرین خود را بوقت خاتمه
بکلمه توحید بجان آفرین سپرد داخل بهشت خواهد شد قال رسول الله
علیه السلام من کان آخر کلامه لا اله الا الله دخل الجنة
زیرا که اعمال صالحه بدون ایمان و اسلام بکار نخواهد آمد چنانچه در حدیث شریف آمده که
چون روز قیامت شود اعمال بیاید نزدیک پروردگار بیایند پس نماز بیاید بگوید که من نماز هستم الله تعالی فرماید که تو
بر خیر و نیکی هستی باز زکوة بیاید و بگوید که من زکوة هستم [illegible] نیکی هستی پس روزه بیاید
و بگوید که من روزه ام حق تعالی فرماید که تو بر خیر و نیکی هستی
... شما خیر و نیکی هستید بعد از همه اسلام بیاید و گوید کای پروردگار من سلامم تو سلامی و من اسلام ...

که تعبیر خیر شکل سنتی الامر ... بسبب او موافقه و کلام وی
توبخشم بعد ازان بیان آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم
این آیت تلاوت فرمود فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره
للاسلام و مسلمان کامل آنست که در همه امور دنیا و آخرت
پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم را پیش نظر دارد و هیچ مسلمان
را از دست و زبان تکلیف نرسد قال رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم المسلم من سلم المسلمون من لسانه
ویده پس اتباع آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرض و واجب
است در ظاهر و باطن و اتباع آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم
محبت است قال الله تعالی قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی
یحببکم الله و تا وقتیکه محبت آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم
از محبت دیگران راجح نگردد مذاق ایمان نیابد قال رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم ثلث من کن فیه وجد بهن
حلاوة الایمان من کان الله ورسوله احب الیه

مما سواهما و من احب عبدا لا یحبه الا لله و من یکره ان یعود فی الکفر بعد ان انقذه الله منه کما یکره ان یلقی فی النار و حق مسلمان بر مسلمان آنست که چون ملاقات شود بسلام و کلام پیش آید و چون وی غائب شود پس وی بخیر خواهی پیش آید و از حسد و کینه و دشنام باد و نکند عیب او عیب خود داند برای آنکه المؤمن مرآة المؤمن آمده و از غیبت برادر مسلمان احتراز نماید الغیبة اشد من الزنا مگر غیبت چند کس جائز است پادشاه ظالم و فاسق معلن و مبتدع زیراکه بیان حال ایشان سبب عبرت است برای دیگران و تا مقدور از خیر خواهی برادران دینی دریغ نماید که آن عین دین است قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم الدین النصیحة و غیره دین خیر خواهی است و اگر احیانا بسبب بعضی معاملات رنجشی ایشان گرد شد روز زیاده ترک سلام و کلام روا ندارد و بهترین ایشان

کہ بعد کدورت ابتدا بسلام کردہ ملاقات نماید و برای مقتدایان دین و پیشوایان اہل یقین دعاء مغفرت نماید چنانچہ کاتب الحروف نیز این رسالہ را برین دعا ختم ساختہ ربنا اغفر لنا ولاخواننا الذین سبقونا بالایمان ولا تجعل فی قلوبنا غلا للذین امنوا ربنا انک رؤف رحیم

فہرست مسائل

بمطبع محمدی حاجی ولی محمد در ... جهت ... طبع شد

دعا غسل الیسار اللهم انی اعوذ بک ان تعطینی
کتابی بشمالی او من وراء ظهری دعا مسح الرأس
اللهم غشنی برحمتک ونجنی من عذابک
[illegible] بکتابک واظلنی تحت ظل عرشک